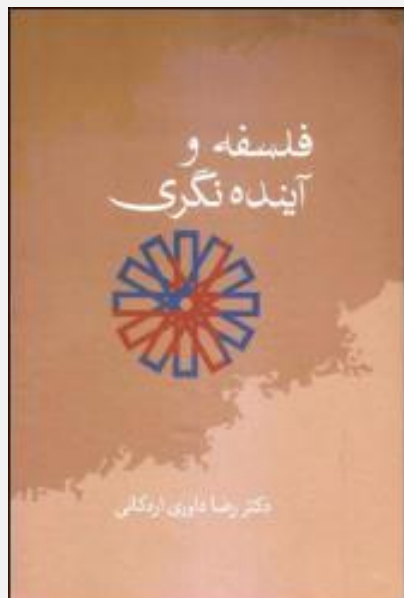


فلسفه و آینده نگری

رضا داوری اردکانی در بخشی از مقدمه کتاب «فلسفه و آینده نگری» می نویسد: در آینده نگری چیزی بیرون در توانایی صاحبان آن و مستقل از اندیشه و عمل آنان متحقق نمی شود ...



رضا داوری اردکانی در بخشی از مقدمه کتاب «فلسفه و آینده نگری» می نویسد: در آینده نگری چیزی بیرون در توانایی صاحبان آن و مستقل از اندیشه و عمل آنان متحقق نمی شود به عبارت دیگر آینده اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی با فکر و علم و همت و توانایی و تدبیری که مردمان دارند ساخته می شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، این دفتر به این قصد نوشته شده است که مقدمه ای برای طرح شرایط امکان آینده نگری به طور کلی باشد. آینده نگری مبادی و اصولی دارد و این اصول در پاسخ به بعضی پرسش‌های فلسفی بیان می شود چنانکه فی المثل باید بدانیم که زمان و تاریخ چیست و چگونه است که آدمی می تواند آینده را ببیند و علمی دارد که با آن آینده را می سازد و نیز وقتی افق تاریک می شود شاید به مدد تفکر باز هم بتواند با درک شرایط امکان گشایش افق، از تاریکی بیرون آید.

آینده در هیچ جا امر معین و متعین نیست و هر کشوری باید خود راه آینده اش را بشناسد و موانع راه را از میان بردارد. شناختن موانع و امکان‌ها هم مسبوق و موقوف به درک زمان است. زمان به معنایی که در اینجا آمده است زمان محاسبه پذیر نیست. این زمان، زمان اندیشه و عمل و نحوه تحقق وجود ماست. به عبارت دیگر آینده نگری چیزی جز یافت زمان آینده نیست. زمان وحدت بخش کارها و چیزهاست و نه مجموعه چیزهایی که محقق شده است و می شود. پس به فکر نظم وحدت کارها باشیم. آینده نگری در هر کشوری درک امکان‌ها و توانایی مردم آن کشور است و نه حکایت آرزوهای آنان.

این کتاب علاوه بر مقدمه و نیز طرح مقدماتی مسئله، مشتمل بر 8 فصل است که عناوین فصول آن عبارتند از: «آینده نگری چیست و چگونه است؟»، «امکان و آینده»، «پیشرفت و آینده علم و توسعه»، «جلوه آینده در آیین توسعه»، «فلسفه و آینده»، «آینده فلسفه»، «ملاحظات درباره الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت» و ذیل آن: «درباره الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت، و فصل آخر «پیشرفت و اخلاق». در پایان کتاب نیز فهرست اعلام منتشر شده است.

در بخشی از مقدمه این اثر آمده است: آینده نگری مسبوق به قصد تغییر و اصلاح و تعین بخشیدن به آینده است و عجیب نیست که در این اواخر آنرا با استراتژی خلط کرده اند. شاید آینده نگری در هیچ جا و هیچ وقت به کلی فارغ و آزاد از استراتژی نبوده است، اما وقتی به صورت طرح‌های استراتژیست‌هایی مثل برنارد لويس و هانتینگتون و فریدمن در می آید به جای اینکه صرفاً پیش‌بینی مبتنی بر فهم تاریخ و درک نشانه‌ها باشد بیشتر تعیین کننده سیاست‌هاست. سیاست‌ها و به خصوص سیاست‌هایی که از سوی قدرت‌های بزرگ اجرا می شود، در تاریخ بی اثر نیست؛ اما راهبردهای شبیه به آینده نگری همواره به همان نتایجی که سیاست‌گذاران در نظر داشتند، نمی رسد. گذشتگان اگر از آینده چیزی می گفتند برنامه ای برای تحقق آینده نداشتند. شاید سابقه آینده نگری به طور کلی به زمانی برسد که یونانیان طرح تربیت را در نسبت با سیاست و پرورش سیاسی در انداختند.

در انداختن این طرح با پدید آمدن شک و تردید در اعتبار مطلق سنن و آداب قومی مقارن بود. این شک و تردید به قصد ردّ و ترک سنت نبود، زیرا بدون سنت، فکر و عمل مورد و معنی ندارد. تربیت گذشت از سنت در عین حفظ آن است. اینکه افلاطون و ارسطو چه طرحی در تاریخ در انداختند جای بحث اینجا نیست. ولی مگر طرح آموزشی سوفسطاییان و افلاطون و ارسطو را نمی توان وجهی از آینده نگری دانست؟ پاسخ پرسش هرچه باشد، آینده نگری به معنای درست آن در رنسانس و با پدید آمدن اندیشه تکنیک به وجود آمد.

ابتدا اوتوپی نویسان و ادیبان و شاعران در آثارشان آینده ای متفاوت از قرون وسطی و وضع موجود را وصف کردند. در قرن هجدهم نظامی از زندگی در نظر آمد که در آن عقل کارپرداز و دگرگون ساز حکومت می کرد، اما در پایان قرن نوزدهم بحران در این نظم به وجود آمد و مخصوصاً با تفوق اقتصاد بر سیاست، تعارض‌های درونی تجدد آشکار شد و از همین زمان فکر برنامه ریزی و آینده نگری در کار آمد.

در قرن نوزدهم نویسندگان بزرگ به خصوص در روسیه نگران آینده بودند. مارکس انقلاب پرولتری را پیش‌بینی می‌کرد و نیچه

آینده اروپا را صحنه گسترش برهوت نیست انگاری دانست. اما وقتی آینده نگری به حوزه و قلمرو سیاست و اقتصاد اختصاص یافت صورت کم و بیش علمی به خود گرفت. برنامه ریزی در توسعه اقتصادی و تکنولوژیک را بلشویک‌ها آغاز کردند، در بیرون از حوزه مارکسیسم هم اقتصاددانانی مثل میناردکینز و شومپتر و... که به آینده سرمایه داری چندان خوش بین نبودند کم و بیش به درمان فکر می کردند. تا اینکه بعد از جنگ همه کشورها و حتی آمریکا که مدعی تأسیس نظام آزادی و برابری تام و تمام بود برنامه ریزی را کم و بیش در سیاست و اقتصاد وارد کرد. اکنون همه کشورها برنامه های پنجاه ساله و بیست ساله و ده ساله و پنج ساله دارند و کشورهای درحال توسعه بدون برنامه نمی توانند به توسعه برسند.

اینها به آینده نگری بیشتر نیاز دارند اما این کار برایشان آسان نیست و با اینکه مدل توسعه و تحول غربی را پیش رو دارند در قیاس با جهان توسعه یافته در کار آینده نگری و برنامه ریزی غالباً ناتوانند. این ناتوانی وقتی بیشتر مشکل ساز می شود که در خودآگاهی مردمان توانایی به حساب آید، یعنی کسانی که به کار برنامه ریزی می پردازند مشکل را باز نشاناسند و ندانند که چه کار دشواری را بر عهده گرفته اند تا زمانی که این ندانستن به خودآگاهی نرسد آینده نگری و برنامه ریزی حرف و لقازی و عبارت پردازی است.

اکنون توانایی کشورها در آینده نگری به یک اندازه نیست. ما نمی دانیم چرا مردمان گاهی به آینده رو می کنند و تصویری هرچند اجمالی و مبهم از آن در نظرشان می آید و به سوی آن میل می کنند و می روند و گاهی نیز افق ناپیدا می شود تا جایی که آینده نگری اگر باشد تا حد بیان آرزوها تنزل پیدا می کند. پی بردن به این معنی نشانه گشایش افق است، چنانکه غفلت از آن و اصرار در اشتباه اوهام با امکانهای آینده شاید حاکی از ناتوانی و حتی انحطاط باشد. خوشبختانه در سالهای اخیر ما هم به آینده نگری کم و بیش توجه کرده ایم، اما هنوز در ابتدای راهیم.

در این مرحله که هستیم لازم است بدانیم که آینده گرچه باید صورت دگرگون شده اکنون باشد، از اکنون (وضع کنونی) و گذشته بکلی جدا و مستقل نیست، یعنی اگر با اکنون آشنا نباشیم از آینده هیچ در نمی یابیم. اینکه گاهی مطالبی در باب روش آینده نگری گفته و نوشته می شود شاید برای کسانی که در کار آینده نگری و برنامه ریزی هستند مفید باشد، به شرط اینکه آینده نگری را با کاربرد روش تمام شده ندانند. مسلماً آینده نگری ضوابطی دارد اما هر کس نمی تواند با رعایت این ضوابط آینده نگری کند. در آینده نگری و برنامه ریزی باید دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی و تاریخ و نیز اقتصاددانان و فیلسوفان (به خصوص که اصول و مسلمات تاریخ جدید و آینده آن در فلسفه باید مورد چون و چرا قرار گیرد) مشارکت داشته باشند و اینان نیز در صورتی در کار خود توفیق به دست می آورند که به مراتب و مراحل از همزبانی و تفاهم رسیده باشند و بدانند که باید نگاهشان به راه آینده و قدم همت روندگان باشد و مخصوصاً نکته مهمی را که هابز و ویکو گفته بودند از یاد نبرند.

بر وفق نظر آنان ما آنچه را که خود می سازیم، می شناسیم، پس نکته مهمی که کمتر به آن توجه می شود این است که آینده نگری از سنخ غیب دانی و غیب گویی نیست و آینده بینان نمی توانند و درصدد هم نیستند اموری را که از قضای الهی به مرتبه قدر می آید دریابند و اعلام کنند. آینده ای که پیش بینی می شود حاصل کار انسان و ساخته دست اوست. گاهی می شنویم که می گویند بعضی کشورها آینده نگری بیست ساله و پنجاه ساله و... دارند ما هم باید بکوشیم که دراین راه عقب نمانیم چنانکه اشاره شد آینده نگری کاری نیست که جمعی از اهل پیش بینی بنشینند و مستقل از وضعی که وجود دارد و کاری که صورت می گیرد طرحی برای آینده دراندازند.

آینده بینی در حقیقت گزارش تغییری است که کشوری و مردمی درصدد صورت بخشیدن به آن هستند هر کشوری که قدرت بیشتر و عزم استوارتر و برنامه حساب شده تر دارد از عهده آینده نگری هم بهتر برمی آید و آنجا که قدرت و عزم و محاسبه نباشد آینده نگری و برنامه ریزی هم وجود ندارد یا اگر وجود دارد تقلید از برنامه ریزی دیگران یا مشتی خیال بافی است. آینده نگری نه صرف یک علم بلکه بخشی از سعی و کوشش در راه ساختن جهان انسانی و صورت بخشیدن به آن است، پس هر جا باشد متناسب با امکانهای موجود و توانایی فعلیت بخشیدن به آنهاست. در آینده نگری چیزی بیرون در توانایی صاحبان آن و مستقل از اندیشه و عمل آنان متحقق نمی شود به عبارت دیگر آینده اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی با فکر و علم و همت و توانایی و تدبیری که مردمان دارند ساخته می شود. آینده بینان گزارشگران فکر و همت و امکانها و استعدادها و تلاش کشور و محاسبه کنندگان نتایج این همت و تلاشند. به این جهت آینده نگری و برنامه ریزی بدون آشنایی با روح و فکر رهروان راه آینده و امکانهایی که در اختیار دارند و میزان توانایی شان در تحقق بخشیدن به امکانها میسر نیست. اگر این شرط فراهم نباشد عوامل و لوازم دیگر هم کارساز نخواهد بود.

کتاب «فلسفه و آینده نگری» تألیف دکتر رضا داوری اردکانی در زمستان سال 1392 در 228 صفحه توسط انتشارات سخن به چاپ رسیده است.